

فصلنامه دانش انتظامی سمنان ، دوره هفتم ، شماره بیست و ششم ، زمستان ۱۳۹۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۶/۳۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۱۲/۱۵

صفحات: ۱۳۷ - ۱۷۱

خانواده ، ازدواج و طلاق

سید مهدی کیا*^۱

چکیده

« خانواده » ، واحدی اجتماعی با ابعاد گوناگون است که به دلیل اهمیت و جایگاه ویژه اش از دیرباز مورد توجه اندیشمندان اجتماعی بوده است . از یک سو، ارتباط و کنش متقابل خانواده با اجزا و نهادهای دیگر جامعه که به پویایی و پیشرفت آن انجامیده ، و از سوی دیگر، پایداری و پابندی آن در طول اعصار و قرون متمادی ، بسیاری از اندیشمندان را بر آن داشته که در حوزه های گوناگون علمی و با رویکردهای مختلف به مطالعه این واحد اجتماعی سرنوشت ساز همت گمارند.

در یک تقسیم بندی کلی ، می توان همه رویکردهای متداول به خانواده را در دو دسته جای داد: ۱. رویکردهای توصیفی؛ ۲. رویکردهای دستوری ، دسته اول در حالی که به توصیف و تبیین واقعیات موجود خانواده می پردازند، دسته دوم اغلب به سمت معرفی الگوی آرمانی یا مطلوب خانواده و نیز ارائه راهکارهایی برای حل مشکلات و رفع موانع ثبات خانواده ، جهت گیری کرده اند؛

نهاد ازدواج را به حق جزء نهادهای جهان شمول به شمار آورده اند. در عین حال ، تاریخ نویسان ، انسان شناسان و جامعه شناسان ، الگوهای بسیار متنوع این نهاد را در گذشته و حال به تصویر کشیده اند. طلاق خودبخود مسئله خوبی نیست، طلاق برنامه ای است زشت، ناروا، و مورد نفرت حق و انبیاء و امامان، مگر اینکه انجامش به خاطر علت شرعی، و مورد قبول عرف اهل شرع باشد. طلاق بر اساس هوا و هوس مرد یا زن، عملی خلاف حق، و خلاف انسانیت، و بازی با احکام شرع، و دست اندازی به شخصیت یکی از دو طرف یا هر دو طرف است. در این پژوهش سعی خواهیم نمود ، ابتدا به اهداف والای ازدواج در اسلام ، و مشکلات و موانع ازدواج اشاره نموده و سپس شرایط الهی و اسلامی ازدواج و جایگاه حقوقی طلاق در نظام های گذشته و حال و نظر اسلام را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

واژگان کلیدی: ازدواج ، طلاق، هم کفوی

^۱ - کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی (نویسنده مسئول)

مقدمه

اراده عالمانه و حکیمانه و عادلانه حضرت حق، در نظام متقن هستی و پهن دشت میدان خلقت و آفرینش، از هر چیزی جفت آفرید. در این بساط جفت بودن و زوج بودن هر چیزی حقیقتی است که استثنا بر نداشته، و پیش از آنکه دانش بشر، و تحقیقات علمی به آن دست یابد، قرآن مجید در آیات متعددی از جمله در آیه ۴۹ سوره الذاریات، از این واقعیت، که نسبت به تمام موجودات هستی، اعم از جماد و نبات و حیوان و انسان فراگیر است خبر داده .

این خبر عظیم، و گفتار علمی، و این بیان روشن، آن هم نسبت به تمام موجودات خانه خلقت، و کاشانه و لانه آفرینش، با توجه به اینکه مربوط به قرن‌ها قبل از رنسانس علمی است، و در شهری چون مکه و مدینه که خط نویس و خواننده ای، و کتاب و مدرسه ای در آن نبوده، از معجزات قرآن مجید، و دلیلی محکم بر اصالت این کتاب، و برهانی بزرگ بر علمی بودن این دفتر، و عاملی بس قوی بر صدق نبوت خاتم انبیا(صلی الله علیه و آله وسلم) است .

قرآن مجید در زمینه های دیگر مسائل آفرینش آیتی دارد، که علوم امروز بشر، در برابر آن شگفت زده و غرق در تعجب و حیرت است، و برای احدی از افراد انسان در هر مقام و مرتبه ای که باشد، جای شک و تردید، در حقانیت خود، و اینکه چراغ هدایت فرا راه حیات آدمیان است، باقی نمی گذارد. ذَلِكَ الْكِتَابُ لِارِثٍ فِيهِ (بقره، ۲)

عنایت و رحمت او، در ذات زوج ها و جفت ها از هر نوعی، کشش و جاذبه و رابطه عاشقانه، و میل به یکدیگر برقرار نموده است، تا این جاذبه و کشش، و این میل و رابطه، تحت نظامی خاص و شرایطی معین، چه در نظام تکوین، چه در عرصه گاه تشریح منتهی

به ازدواج و جفت گیری و توالد و تناسل، و تکثیر نوع شود، و از این راه باعث بقاء نظام عالی آفرینش گردد، و هم اینکه تمام موجودات از هر جنس و نوعی که هستند به لذت زندگی، و خوشی در حیات، و بهره مندی از وجود خود و دیگران برسند.

بیان مسأله

از بدو پیدایش انسان بر روی کره زمین، همواره زنان و مردان، با تشکیل کانونی به نام خانواده، عمری را در کنار یکدیگر گذرانیده و فرزندان در دامان پرمهر خویش پرورانده و از این جهان رخت بر بسته اند. طبیعی ترین شکل خانواده، همین است که هیچ عاملی جز مرگ نتواند پیوند زناشویی را بگسلد و میان زن و شوهر جدایی بیفکند.

کوشش مصلحان جامعه مخصوصاً پیامبران خدا این بوده است که نظام خانواده، یک نظام مستحکم و پایداری باشد و هیچ عاملی نتواند این کانون سعادت را متلاشی گرداند. دنیای امروز که دنیایی مضطرب و پریشان است، علی رغم پیشرفت های حیرت انگیز علم و صنعت، در مسأله خانواده با مشکلات بزرگی روبه رو است. برای این که بتوانیم مشکلات زندگی خانوادگی را از جامعه خود ریشه کن کنیم و گامی در راه تداوم بخشیدن به کوشش مصلحان و رهبران اجتماعی برداریم، ابتدا باید بدانیم که خانواده چیست و این واحد کوچک اجتماع از دیدگاه قرآن مجید چگونه است.

ازدواج و ترکیب و تولید، و توالد و تناسل، در عرصه گاه حیات جماد و نبات و حیوان، بر اساس قوانین تکوین و جهت گیری صحیح غرائز صورت می گیرد، ولی انجام این مسئله حیاتی و برنامه عالی طبیعی باید بر مبنای مقررات و نظامات شرعی، و قوانین الهیه که در قرآن مجید، و گفته های ملکوتی انبیاء و امامان آمده، جامه عمل بپوشد. مایه های اولیه این حقیقت به صورت غریزه، میل، دوستی، عشق، و مهربانی در مرد و زن

به اراده حکیمانه حضرت حق قرار داده شده: **وَمِنْ آيَاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لِيَسْكُنُوا اِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً اِنَّ فِي ذٰلِكَ لَايَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُوْنَ**. (روم، ۲۱)

و از آیات خداوندی است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید، که در کنار او آرامش یابید، و میان شما عشق و محبت و مهربانی قرار داد، که در این حقیقت نشانه هائی از خداست برای مردمی که در گردونه اندیشه و فکر نسبت به حقایق بسر می برند!

وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا. (فرقان، ۵۴) و اوست خداوندی که بشر را از آب آفرید، و میان آنان خویشی و پیوند ازدواج قرار داد، و خدای تو بر هر چیزی قدرت دارد .

انتخاب همسر در فرهنگ پاک اسلام بخودی خود مستحب و کاری بسیار پسندیده، و برنامه ای نیکوست، ولی در صورتی که مجرد ماندن و عزب زندگی کردن، دامن پاک زندگی را به گناه و معصیت، و فحشا و منکرات آلوده نکند، در غیر این صورت ازدواج و تشکیل زندگی ضروری و مسئله ای واجب، و تکلیفی قطعی است.

اینجاست که باید دستور حضرت حق را نسبت به ازدواج با جان و دل به اجرا گذاشت، و از آینده آن بخصوص در برنامه مادیت و خرج و مخارج بیمی بخود راه نداد، که ترس از آینده نسبت به گذران امور زندگی برنامه ای شیطانی، و مولود ضعف نفس، و عدم اتکاء و اعتماد به کارگردان بساط هستی است .

روش تحقیق

روش تحقیق به صورت نظری و کتابخانه ای و با استفاده از کتب تألیفی، مقالات، پایان نامه های دوره تحصیلات تکمیلی کارشناسی ارشد و دکتری، طرح های مطالعاتی و تحقیقاتی

انجام شده، منابع و مراجع موجود و تحقیقات مرتبط انجام شده با موضوع، منابع موجود اینترنتی و بانک های اطلاعاتی می باشد.

اهمیت و ضرورت تحقیق

نظام خانواده تا آنجا دارای اهمیت می باشد که در فرهنگ پاک اسلام عبادتی بزرگ و مساوی با جهاد در راه خدا شمرده شده، تا جائی که از معصوم روایت شده: **وَالْكَأدُّ عَلَى عِيَالِهِ مِنْ حِلٍّ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ**. آنکه برای تأمین خانواده اش زحمت می کشد، تا از حلال خدا نفقه آنان را فراهم کند، مانند مجاهد در راه خداست.

و کلام حکیمانه و مهمی از رسول حق روایت شده که هر کس برای خدا و محض صله رحم ازدواج کند، خداوند فرقهش را به تاج ملائکه آراسته می کند. اگر انسان نیت خود را در ازدواج برای خدا خالص کند، علاوه بر این همه بهره و منفعت، به خاطر نیتش دست به عبادتی بزرگ، و طاعتی عظیم زده، که ارزش او را تا حد فرشته و ملک بالا می برد، و تاجی همچون تاج ملکوتیان زینده فرقهش می گردد.

سوالات تحقیق

۱- اهداف ازدواج از دیدگاه اسلام کدامند؟

۲- مشکلات و موانع ازدواج کدامند؟

۳- جایگاه حقوقی طلاق در نظام های گذشته ، حال و نظام حقوقی اسلام چیست؟

فرضیات تحقیق:

۱- به نظر می رسد اهداف بسیاری را اسلام در خصوص ازدواج و تشکیل خانواده دنبال می نماید که ذکر تمامی این اهداف در این پژوهش قابل بیان نمی باشد ، لیکن مهم ترین این اهداف را می توان ایجاد خانواده ای پاک، شکوفایی استعدادها، ایجاد آرامش و تسکین قلبی، احساس مسئولیت، تلاش برای معاش و... بر شمرد.

۲- به نظر می رسد مشکلات و موانع بسیاری در شکل گیری ازدواج دخیل می باشد که مهم ترین این مشکلات سختگیری های والدین و خود عروس و داماد، چشم همچشمی، تعیین مهریه های سنگین و.... می باشد.

۳- به نظر می رسد از حیث تاریخی ، طلاق را به قدمت ازدواج دانسته اند؛ یعنی از زمانی که بشر پیوند ازدواج را وضع کرد، روشی موسوم به طلاق برای گسستن آن مقرر نمود؛ اما این روش در تمدن ها و فرهنگ های گوناگون و در طی قرون و اعصار، در قالب های مختلفی تحقق یافته است ؛ برای مثال همچنین در یونان باستان مرد حق داشت هر وقت بخواهد و به هر دلیلی و بدون هیچ تشریفاتی زن را طلاق دهد. و در دوران معاصر نیز نظام های حقوقی رایج از الگوهای متعددی در مسئله طلاق پیروی می کنند. در کشورهایی مانند ایتالیا و اسپانیا، تحت تاثیر عقاید کلیسای کاتولیک ، طلاق تا همین اواخر جنبه قانونی نیافته بود.

و اسلام طلاق را به خودی خود مبعوض می شمارد و در جهت منصرف کردن افراد از آن ، کوشش می کند. با وجود این ، در مواردی که کارکردهای مطلوب خانواده با اختلالات جدی روبه رو شود و ادامه زندگی مشترک مفسدگی بیش از پیامدهای منفی

طلاق به بار آورد، اسلام حکم به جواز یا رجحان و احیاناً لزوم طلاق کرده است؛ بنابراین بیشترین تاکید اسلام بر مبعوض بودن طلاق به طلاق های بالهوسانه اختصاص دارد.

مفاهیم پژوهش:

ازدواج:

تعریف های متعددی برای واژه ازدواج (Marriage) ارائه شده است که در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم:

ازدواج می تواند به عنوان پیوند جنسی از نظر اجتماعی به رسمیت شناخته شده، و پسندیده بین دو فرد بزرگسال تعریف شود. (گیدنز، ۱۳۷۴: ۱۸۵)

ازدواج، واحدی است به لحاظ اجتماعی، شناخته شده و بعضاً به لحاظ قانونی تائید شده که از یک مرد و یک زن تشکیل می گردد. (Jarg and Jarg, 2000)

ازدواج فرایندی است از کنش متقابل بین دو فرد، یک مرد و یک زن، که برخی شرایط قانونی را تحقق بخشیده اند و مراسمی برای برگزاری زناشویی خود برپا داشته اند و به طور کلی عمل آنان مورد پذیرش قانون قرار گرفته و بدان ازدواج اطلاق شده است. (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۲۳)

ازدواج یک معامله است و موجب قراردادی می شود که در آن یک شخص یک ادعای همیشگی را نسبت به حق دسترسی جنسی به یک زن ایجاد می کند. این حق بر حقوق دستیابی جنسی ای که دیگران اکنون دارند، مقدم است. (Fox 1993:5)

تعریف هایی از این دست در مجموع بر چهار ویژگی مهم ارتباط جسمانی، تخالف جنسی، پایایی و قرارداد اجتماعی تاکید دارند. بر حسب این تعریف ها برای تحقق ازدواج، پیوند بین دو جنس مخالف بر پایه روابط پایای جنسی ضرورت دارد؛ بنابراین، رابطه دو فرد از یک جنس ازدواج خوانده نمی شود، همان گونه که روابط جنسی غیر پایا ازدواج نخواهد بود. افزون بر این، ازدواج مستلزم انعقاد قراردادی اجتماعی است که مشروعیت روابط جسمانی را موجب گردد؛ یعنی در راه تحقق ازدواج باید شاهد تصویب جامعه نیز باشیم. (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۲۳)

طلاق:

اصطلاح « طلاق » در نظام های حقوقی غربی دلالت دارد بر انحلال یک رابطه زناشویی رسمی و قانونی در زمانی که هر دو طرف هنوز در قید حیاتند و پس از وقوع آن می توانند بار دیگر ازدواج کنند. (کرامبی و دیگران ؛ ۱۳۶۷: ۱۲۵) این اصطلاح ، با واژه های اختلال زناشویی ، انحلال زناشویی ، انفصال یا جدایی و متارکه ارتباط نزدیکی دارد. طلاق معمولاً پس از یک دوره اختلال یا بی سازمانی (disorganization) در روابط زناشویی واقع می شود، گرچه همواره چنین نیست و مثلاً دو همسر که دارای انتظارات بالای لذت زناشویی هستند، ممکن است با رضایت کامل و بدون آنکه اختلالی در روابطشان به وجود آمده باشد، برای گریز از ازدواج در صدد طلاق برآیند. انحلال زناشویی (dissolution) مفهوم وسیعی است که طلاق تنها یکی از اسباب آن است. مرگ یکی از دو همسر، متارکه و فسخ ازدواج ، شکل های دیگر انحلال زناشویی اند. انفصال (separation) به معنی جدایی فیزیکی زن و شوهر از یکدیگر، اغلب فاقد جنبه رسمی و قانونی است ، اما در برخی کشورهای غربی به شکلی از انفصال قانونی برمی خوریم که معمولاً پیش از طلاق اتفاق می افتد و آن از این قرار است که دو همسر توافق می کنند در اقامتگاه های مجزا به سر برند. متارکه (desertion) نیز به معنی انحلال اجتماعی ازدواج ، زمانی رخ می دهد که یکی از دو همسر، دیگری را به مدتی طولانی ترک کند و یا از وی دوری گزیند (curry, et al, 1997:267)

حاکمیت و ولایت در خانواده:

همان طوری که جامعه، نیاز به حکومت و ولایت دارد و بدون آن، زندگی اجتماعی به هرج و مرج و آشفتگی کشانیده می شود، خانواده نیز بی نیاز از حاکمیت و ولایت نیست. برای حاکمیت و ولایت در جامعه، می توان دو بعد مشخص کرد:

۱- شخص یا اشخاصی که بر مسند ولایت و حکومت تکیه زده و واجد شرایط زمامداری هستند، واجب الاطاعه بوده و بر افراد مکلف لازم است که امر و نهی آنها را نیز زیر پا نگذارند و دستورات آنها را اطاعت نمایند.

زمامدار اگر پیامبر یا یکی از ائمه معصومه باشد، وجوب اطاعتش مطلق است و هیچ قید و شرطی آن را مقید و محدود نمی کند و اگر غیر از آنها باشد، وجوب اطاعتش نمی تواند و نباید مطلق باشد، بلکه مقید و مشروط به این است که اطاعت او مستلزم عصیان خداوند نباشد.

۲- زمامداری که واجد شرایط ولایت و حاکمیت اسلامی است، حق دارد که بر طبق مصالح جامعه، در اموال عمومی تصرف کند و در اختلافات مردم به داوری بنشیند و پیمان های اقتصادی و دفاعی و فرهنگی منعقد کند و فرمان جنگ و صلح بدهد و خلاصه در هر موردی که یک مسؤول مشخص، برای تصمیم گیری وجود ندارد، حق دخالت و نظارت پیدا می کند و نسبت به اطفال صغیری که پدر و جد پدری ندارند و دیوانگانی که جنون آنها متصل به دوران کودکی نیست و زنان شوهرداری که طلاق آنها ضرورت دارد و... به حسب مصلحت، تصمیم گیری می کند.

در خانواده نیز برای حاکمیت و ولایت، همین دو بعد وجود دارد.

بعد اول: وجوب اطاعت است. درمبحث (حقوق والدین) دیدیم که فرزندان در هر سن و سالی باشند، موظفند از دستورات پدر و مادر خویش اطاعت کنند و حق تخلف از دستورات آنها را ندارند، مگر این که اطاعت دستور آنها مستلزم نافرمانی پروردگار باشد زن نیز باید مطیع شوهر باشد و تا آن جا که اطاعت شوهر، مستلزم نافرمانی خداوند نیست، از دستوراتش تخلف نکند.

بعد دوم: حاکمیت و ولایت خانوادگی، حق تصمیم گیری و تصرف است. این حق، برای شرهر و پدر و مادر وجد پدری است. آنچه به مادر ارتباط پیدا می کند، همان حق حضانت است که فقهای ما در توضیح مفهوم آن می گویند: حضانت، ولایت و تسلط بر تربیت کودک و نگاهداری و سرمه کردن و نظافت و شستشوی لباس اوست. در عین حال، مادر می تواند این حق خود را اسقاط یا در برابر آن مطالبه اجرت کند، همچنان که

شیردادن نیز چنین است. (جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۲۸۳ و ۲۸۴ با تلخیص). البته باید گفت که حق حضانت مخصوص مادر نیست، بلکه پدر و جد پدری نیز چنین حقی دارند.

اهداف والای ازدواج در اسلام:

خانه پاک

پاک و پاکیزه ماندن یک جوان چه پسر و چه دختر، چه مرد و چه زن، در صورتی که ازدواج نکنند، از فساد و افساد، امر غیر ممکن به نظر می رسد. در چند میلیون مرد و زن، یافتن جوانی پاک، و انسانی باعفت و خوددار از گناه، بشرطی که ازدواج نکرده باشند، مسئله ای مشکل به نظر می آید. اگر جوانی را در پاکی و پاکیزگی ظاهر و باطن یافتیم، در حالی که ازدواج نکرده باشد، باید بگوئیم او از اولیاء الهی است .

خانه ای که مرد و زن آن بدون صورت گرفتن ازدواج در آن زندگی می کنند، خالی از فساد نیست. مرد بدون همسر، و زن بدون شوهر، در صورتی که غرائز و شهوات آنان زنده است، و فشار غریزه و شهوت بر آنان سنگین است، جدای از فساد هر چند اندک، و بریده از مشکلات گوناگون روحی و خانوادگی و اجتماعی نیستند. ازدواج، این حقیقت الهی و طبیعی، آسان کننده پاره ای از مشکلات و عاملی برای تداوم پاکی جوانان، و حفظ عفت و تقوای آنان است .

بنای یک خانه در جامعه در صورتی با سلامت و آرامش قرین می شود، که مرد و زنی با تحقق دادن ازدواج و رعایت حقوق یکدیگر در آن زندگی کنند. خانه مسلمان در هر سرزمینی که هست باید پرتوی از وحی، و جلوه ای از یاد خدا، و محصولی از رفعت و بلندی و عظمت، و میوه ای از تسبیح حق در شب و روز باشد. *فِي بُيُوتِ الَّذِينَ أَنْزَلْنَا اللَّهُ لَهُمُ الْقُرْآنَ وَ لِيَذْكُرُوا فِيهَا اسْمَهُمْ، يُسَبِّحُونَ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ*. (نور، ۳۶) در خانه هائی که خداوند اذن داده، که بزرگ داشته شوند، و نام او در آنها یاد شود، و او را در آن خانه ها بامدادان و شبانگاهان به پاکی ستایند. چنین خانه ای با چنان اوصافی خانه مؤمنی است، که طاعت و عبادت حق در آن رونق دارد، و به امر الهی مسئله ازدواج در آن صورت گرفته، و مرد و زن آن خانه به تمام حقوق الهی و انسانی پای بند هستند .

بدترین مردم

تنهایی و تنها زیستن، عزلت و کناره گیری از یار گرفتن موجب بسیاری از مشکلات، و باعث افسردگی و دل مردگی، و علت هیجانات روحی و عصبی، و مورث انواع بیماریهای روانی و بدنی است و انسان را در دریائی از خیالات، اوهام، افکار غیرمنطقی، و بیماریهای اخلاقی و روانی فرو می برد، و امواجی از مشکلات گوناگون را برای انسان به ارمغان می آورد.

قالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله وسلم): أَكْثَرُ أَهْلِ النَّارِ الْعُرَابُ (ازدواج در اسلام، ۲۶) رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: اکثر اهل آتش در قیامت آنانی هستند که از ازدواج و تشکیل خانواده امتناع کردند. و نیز آن حضرت فرمود: شِرَارُ مَوْتَاكُمْ الْعُرَابُ (بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰-۲۲۱) بدترین اموات شما عزبها هستند. و در روایتی فرمود: رُذَالُ مَوْتَاكُمْ الْعُرَابُ (بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰-۲۲۱) فرومایه ترین مردگان شما عزب ها هستند. و در سخنی حکیمانه بیان فرمود: شِرَارُكُمْ عَزَابُكُمْ وَ الْعُرَابُ إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ (بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰-۲۲۱) شریرترین شما عزبهایند، و عزبها برادران شیطانند. و در کلامی عرشی و بیانی ملکوتی فرمود: خِيَارُ أُمَّتِي الْمُتَاهَلُونَ وَ شِرَارُ أُمَّتِي الْعُرَابُ (بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰-۲۲۱) بهترین امت من زن داران و بدترین آنان عزبها هستند. و نیز آن حضرت فرمود: لَوْ خَرَجَ الْعُرَابُ مِنْ مَوْتَاكُمْ إِلَى الدُّنْيَا لَتَزَوَّجُوا (ازدواج در اسلام، ص ۲۷) اگر آنان که عزب مردند به دنیا برگردند، حتماً ازدواج خواهند کرد و در حدیثی فرمود: خداوند مردی که از زن گرفتن خودداری کند لعنت نموده. (ازدواج در اسلام، ص ۲۷)

تعبیر رسول باکرامت اسلام از آنان که از ازدواج امتناع می کنند به اهل آتش، فرومایگان، برادران شیطان، اشرار، و لعنت شدگان، به خاطر این است که روی گردانان از ازدواج به ناچار در فساد و افساد، و شیطنت، و گناه و معصیت، خواهند افتاد، و برای جامعه و خانواده ایجاد مزاحمت نموده، و باعث مشکلات فراوانی در تمام زوایای زندگی خواهند شد.

شکوفائی استعداد

دختر و پسر هنگامی که بر اساس فطرت و طبیعت، و به پیروی از دستور حق و روش انبیاء الهی ازدواج کردند، و از پرتگاه عذاب الهی، و شرارت باطن، و بند خطرناک شیطان، و دچار شدن به لعنت خدا، که همه و همه از اوصاف مرد و زن عزب است نجات پیدا کردند، و در سایه ازدواج به آرامش فکری، و امنیت باطنی دست یافتند، و بر مشکلات ناشی از عزب بودن فائق آمدند، و از درد سر تنها زیستن شفا گرفتند، و به محیطی الهی و ملکوتی رسیدند، و زمینه تفکر صحیح و آینده نگری برای آنان فراهم شد، و طغیان شهوات و غرائز فرو نشست، بدون تردید راه برای شکوفائی استعدادهای نهفته در باطن باز می شود، و بر درخت زندگی محصولات و ثمرات و نتایج عالی می نشیند. بسیاری از رجال دانش، و مردان بزرگ، و دانشمندان و علمای اسلامی را، صفحات تاریخ نشان می دهد که پس از ازدواج راه صد ساله را یک شبه طی کردند، و در سایه ازدواج که موجب آرامش و امنیت خاطر آنان گردید به مقامات بلند و بزرگی از علم و دانش رسیدند، و در علم و تقوا، و پاکی و کرامت و خدمت و عبادت زبانزد خاص و عام شدند در کتاب زندگانی آیت الله بروجردی در صفحه ۹۵ می خوانیم: در سال ۱۳۱۴ که بیست و دو بهار عمر را پشت سر می گذاشت، پدرش نامه ای به وی نوشت، و او را به بروجرد احضار کرد، او گمان می کرد پدرش می خواهد او را برای ادامه تحصیل به نجف اشرف که بزرگترین حوزه علمیه شیعه بود بفرستد، ولی پس از ورود و دیدار پدر و بستگان، مشاهده می کند که به عکس انتظار وی، مقدمات ازدواج و تأهلش را فراهم کرده اند. از این پیش آمد آندوهگین می شود، و چون پدرش متوجه می گردد و علت آندوه و تأثر او را می پرسد می گوید: من با خاطر آسوده و جدیت بسیار سرگرم کسب علم بودم، ولی اکنون بیم آن دارم که تأهل میان من و مقصودم حائل گردد، و مرا از تعقیب مقصود و نیل به هدف باز دارد.

پدر به وی می گوید: فرزند این را بدان که اگر به دستور پدرت رفتار کنی امید است که خداوند به تو توفیق دهد تا بتوانی به ترقیات مهمی که در نظر داری نائل شوی، احتمال این را هم بده که اگر ترتیب اثر به این آرزوی پدر ندهی، با همه جدیتی که در تحصیل

داری بجائی نرسی!! گفته پدر تأثیر بسزائی در وی می بخشد و او را از هر گونه تردید بیرون می آورد و سرانجام پس از ازدواج و اندکی توقف مجدداً به اصفهان برگشته پنج سال دیگر به تحصیل و تدریس علوم فنون مختلفه اهتمام می ورزد.

همسر وفادار و هم کفو او در اصفهان آنچنان وسائل راحت و آرامش و امنیت آن مرد بزرگ را فراهم می آورد، و به عنوان یاری مهربان، معاونی شفیق، خدمتگزاری متین، دلسوزی مهربان، زمینه انواع ترقیات شوهر گرانمایه اش را تحقق می دهد، که در آن پنج سالی که در اصفهان با آن زن باکرامت می زیست از علوم و فنون متداول بهره ها گرفت، و چنان با نشاط و پشتکار مشغول تحصیل بوده که بعضی شبها تا سپیده دم سرگرم مطالعه بوده است، بطوری که خود آن بزرگ مرد بارها می فرمود، در مواقع بیکاری به حفظ قرآن مجید همت می گماشت و در نتیجه توانست در عرض مدتی که در اصفهان بود از اوّل تا آخر سوره برائت را حفظ کند، و تا آخر عمر نیز آن را از حفظ داشت و پیوسته به حفظ و قرائت و مداومت آن اهتمام می ورزید!

در مسئله ازدواج والاترین هدف را باید در نظر داشت، هدف انسان از ازدواج باید هدفی معنوی و مقدس و پاک باشد، ازدواج باید برای اطاعت از دستور حق، و پیروی از روش انبیاء، و برای تأمین سعادت همسر، و تربیت الهی و ملکوتی فرزندان صورت بگیرد. زن و مرد در مسئله ازدواج باید خود را آماده ورود در یک عبادت بزرگ کنند.

زن و مرد باید در ازدواج خوشنودی حق را منظور نظر بدانند، و بدانند که هر دوی آنان از طریق صلب و رحم امانتدار حضرت حقند. باید بدانند که فرزند آنان که امانت حق است در مدتی کوتاه مهمان صلب پدر، و بین شش تا نه ماه مهمان رحم مادر است، و در این دو مدت با گیرندگی دقیقی که حضرت حق به وی عنایت فرموده از تمام وجود پدر و مادر تمام حالات و مشخصات را بدون اختیار به خود منتقل می نماید.

بیائید خدا و معنویت و عبادت، و کوشش برای رعایت حق همسر، و تربیت اولاد صالح و خلاصه جلب رضای حق را در مسئله ازدواج هدف قرار بدهید، تا ثمره این ازدواج منافع ابدی و دائمی باشد. لذت و تمتع و شهوت حلال را تابع این اهداف والا و

آسمانی قرار دهید، تا لذت و تمتع کامل گردد و از همان لذت و شهوت هم اجر اخروی نصیب خود کنید. ازدواج اگر الهی باشد راه به طلاق پیدا نمی کند، پیوند الهی و ملکوتی دائمی و همیشگی است. آنکه برای خدا ازدواج می کند، حق همسر را با تمام وجود رعایت ، و کمترین آزاری از ناحیه او به همسر وارد نمی شود. حفظ آبروی همسر در برابر فرزندان و بستگان واجب شرعی است، و تحقیر زن از جانب شوهر و شوهر از جانب زن حرام الهی است .

نظام خانواده باید یک نظام صد در صد اسلامی و الهی باشد، تا رحمت و لطف حضرت حق را به سوی خود جلب و جذب کند. اگر در ازدواج از سنن ناپسند، و عادات غیرالهی، و شرایط شیطانی و خلاصه از فرهنگ جاهلی فرهنگی که میراندن آن را رسول خدا در یک فرمان قاطع دستور داده: *أَمْتُ أُمَّرَ الْجَاهِلِيَّةِ إِلَّا مَا سَنَّهَ الْإِسْلَامُ*. پرهیز نشود، زشتی ها چهره نشان می دهند، و میوه این درخت آلوده تلخ خواهد شد .

نظام خانواده در مغرب زمین

نظام خانواده در اروپا و آمریکا نظامی غلط است، بی پایه و بدون محتواست. تقلید از نظام خانوادگی مغرب زمین تقلیدی نابجا، و هموار کردن راه حیات برای افتادن در چاه بدبختی است. آنان از ازدواج هدفی مقدس و پاک ندارند، واسطه ازدواج زن و مرد آنجا فقط و فقط شهوت و ارضاء غریزه است، آنجا زن و مرد شایسته و صالح بسیار کم است، به همین خاطر فساد و افساد از سر و روی اروپا و آمریکا مانند باران بهاران می ریزد .

مردان در مغرب زمین به طور اکثر، و زنان بطور اغلب پس از گذراندن دوران فساد، و رفاقت های نامشروع با یکدیگر ازدواج می کنند، و ثمره خود را پس از ولادت به شیرخوارگاه سپرده، و سپس بدون اینکه مهر پدیری و محبت مادری را چشیده باشد، و منبعی از عواطف و احساسات پاک گشته او را تحویل می گیرند، و سر هر سفره فسادی می نشانند، آنگاه وی را به مدرسه می سپارند تا آهنگی از تربیت ظاهر را طی کند، و به اصطلاحاتی چند آشنا گردد، آنگاه در سن هیجده سالگی وی را از خود می رانند و به امید محیط و جامعه رهاش می نمایند !

آنان اگر اخلاق به فرزندان خانه و مدرسه بیاموزند، اخلاق ژنتلمنی است، اخلاق اقتصادی و جلب مادیت است، به ریشه های باطن و حقایق درون توجه ندارند، و از تربیت انسان قابل قبول عاجزند. مگر نمی بینید وقتی تشکیل جامعه و دولت می دهند، جامعه منبع فساد و دولت منبع استعمار و استثمار مستضعفان روی زمین است. جنایاتی که فارغ التحصیلان خانه و مدرسه و دانشگاه های مغرب زمین کرده اند تا قیامت قابل جبران نیست.

اگر اوقاتی باوقار و آرام و متین باشند، و خود را مؤدب و آراسته نشان دهند، به خاطر این است که طعمه نیافته، و لقمه چرب و لذیذ ندیده اند، داستان آنان شبیه به این داستان است که مردی به دوستش گفت گربه ای را به مبادی آداب آراسته ام، و آن حیوان را تربیت کرده تا جائی که بر سر سفره ای که انواع غذاها قرار دارد شمعی به دست او می دهم تا مهمانان در پرتو آن شمع از آن سفره بهره مند شوند، رفیقش گفت به این ویژگی و به این آراستگی گربه نمی توان اطمینان کرد، مرا دعوت کن تا بر سر آن سفره این مسئله را به تو ثابت کنم، از وی دعوت کرد، گربه را بر سر سفره دید که چشم طمع و پای حمله از غذاهای سفره بریده، و شمعی برای روشنائی اطاق و دید مهمانان به سفره بدست دارد، در گرمی اوضاع موشی را از جیب خود درآورد و به وسط سفره گذاشت، موش می خواست فرار کند، گربه شمع رابه یک طرف انداخت و همچون شیر ژیان به وسط سفره پرید، نظام سفره را برای گرفتن موش به هم زد، و اوقات خوش صاحبخانه و مهمانان را تلخ نمود!

آری تربیت اروپا و مغرب زمین تربیت گربه ای است، تا غذای خاص خود را به خیال خود نبیند، آرام و مؤدب هستند، چون چشمشان به طلا و نفت و سایر معادن ملل ضعیف بیفتد، برای بلعیدن حق دیگران، چراغ تربیت را به زمین انداخته و همچون حیوان درنده ای، به تمام حیثیات مادی و معنوی ملل ضعیف حمله می کنند، و برای امور مادی از میان جوی خون بی گناهان عبور می کنند. کثرت فساد و افساد، غلبه شهوات حرام، اخلاق زشت، قتل و غارت، فحشا و منکرات، در ملل مغرب زمین محصول خرابی نظام خانه و خانواده است.

اگر بیوت اروپا و آمریکا بیوت بارفعت، و بیوت غرق ذکر حق، و بیوت تسبیح حضرت معبود بود، محصولات آن بیوت انسانهائی والا و باکرامت و رشید و باعاطفه و متخلّق به اخلاق حق بود، ولی چون بیوت مغرب زمین از حق و حقیقت دور است، ثمرات آن تلخ و بدبو و بدمزه است، و چنین نظام از هم پاشیده ای قابل سرمشق قرار دادن نیست، کسانی که از آنان پیروی می کنند بدتر از آنان خواهند شد. قال الصادق (علیه السلام): اکثر الخیر فی النساء. (وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱)

مشکلات و موانع راه ازدواج

سختگیری در مسئله ازدواج

نیاز پسر و دختر به ازدواج نیازی طبیعی، و احتیاجی ذاتی است، خودداری طولانی از هجوم غریزه شهوت برای پسر و دختر امری مشکل به نظر می رسد. گاهی طول زمان موجب فساد و افساد، و تباه شدن نیازمند به ازدواج شده است. گاهی سرکشی غرائز باعث افتادن افراد در منجلاب گناه و معصیت شده است. گاهی جلوگیری از ازدواج برای پسران و دختران درد سر آفریده، و آنان را به امراض مختلفی دچار کرده است. گاهی ولع به ازدواج و از طرفی موانع راه آن عشق و عاشقی به بار آورده، و دامن های پاک را آلوده نموده، و جوانانی که سرمایه یک مملکت هستند تا خودکشی پیش برده است.

بعضی از پدران و مادران فرزندان در سن ازدواج را اگر پیشنهاد ازدواج کنند بچه می دانند، و اعلام نیاز آنان را به تشکیل زندگی حاصل بی حیائی و پروائی به حساب می آورند، و در این زمینه به فرزندان خود هجوم برده، آنان را سرزنش و تحقیر می کنند، و به صورتی با آنان برخورد می نمایند که آنان سرخورده می شوند، و اگر از ایمان قوی برخوردار نباشند، خود را مجبور به حرکت در کژ راه می بینند.

بعضی از پدران و مادران به خانواده عروس یا داماد، مسائلی را پیشنهاد می نمایند که تحقق دادن آن برای طرف مقابلشان بسیار سخت یا غیرممکن است، و آنچنان در پیشنهادهای خود پافشاری می کنند که زمان ازدواج دختر و پسر می گذرد، و گلهای باغ انسانیت پرپر می شود.

گاهی پسری به خواستگاری دختری می رود، ولی با تلخی و بداخلاقی خانواده عروس روبرو می شود و از ازدواج با دختر پشیمان می گردد، در این صورت دختر خانه نشین می شود و به او لطمه وارد می گردد، و از سن ازدواج می گذرد، و چنین مسئله ای هم ممکن است از خانواده پسر رخ بنماید.

گاهی دختران و پسران بر اثر محدود بودن در تصمیم، و دچار بودن به فضای پدر شاهی یا مادر شاهی تن به ازدواج نمی دهند، و از این طریق دچار خسارت می گردند. و گاهی خود دختر و پسر به خاطر پیشنهادهای سنگین به طرف مقابل مانع تحقق ازدواج می شوند. اسلام عزیز این سختگیریها را خلاف انصاف و مروّت، و جدای از اخلاق انسانیت، و امری غیرخدائی و غیرشرعی می داند.

اسلام به سختگیران هشدار می دهد، که عواقب این برنامه در دنیا و آخرت دامن شما را خواهد گرفت. اسلام می گوید خداوند مهربان با آنان که در همه امور آسان می گیرند آسان می گیرد، و با آنان که سختگیر هستند سخت خواهد گرفت.

سختگیری در این مسئله، جنگیدن با غرائز و شهوات و آمال و آرزوهای طبیعی و انسانی دختران و پسران است، و بر حضرت حق است که با سختگیران به سختی برخورد کند، و آنان را از لطف و محبت خود محروم سازد. حماد بن عثمان می گوید، مردی خدمت حضرت صادق(علیه السلام) از شخصی شکایت کرد، زمانی نگذشت که شکایت شده از راه رسید، امام ششم فرمود: شکایت فلانی از تو برای چیست؟ عرضه داشت به من بدهکار است و من ایستاده ام تا دینار آخر آن را از او بگیرم، حضرت صورت نشستن خود را عوض کرد و به خشم آمد و فرمود: تصور کردی تا دینار آخر را از او بگیری بد نمی شود، گفتار حق را در قرآن مجید نخوانده ای؟ *يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ*. (رعد، ۲۱) می ترسند بدی حساب را. خیال کردی سوء حساب به معنای ظلم و جور از جانب حق به عبد است! نه به خدا قسم. *ما خَافُوا إِلَّا الْأُسْتِقْصَاءَ*. نمی ترسند مگر تا آخرین ذره عمل را به حساب کشیدن. بدان ای مرد: *فَمَنْ اسْتَقْصَى فَقَدْ أَسَاءَ*. آنکه در حساب اینگونه سخت گیری کند کار بدی انجام داده است.

پدران و مادران، پسران و دختران از سخت گیری، بخصوص در امر ازدواج بترسید، و از این امر غیرانسانی بپرهیزید، راه ازدواج را هموار کنید، و شرایط آن را آسان بگیرید، و با شوهر دادن دختر با شرایطی سهل و آسان، و زن دادن به پسر با برنامه ای معمولی از گسترش بستر فساد، و سفره گناه جلوگیری کنید. وجود خود را میزان بین خود و دیگران قرار بدهید.

کبر، صفتی ابلیسی است

امروز که بلوغ زودرس رنجی بر رنج مردم افزوده، امروز که هجوم فرهنگ بیگانگان دردی بر دردها اضافه کرده، امروز که صدا و تصویر رسانه های کفر جهانی روح و فکر مردم بخصوص جوانان را اشغال کرده، امروز که فیلم های مبتذل در تمام جهان بیداد می کند، و این همه برنامه ها حاصلی جز تحریک شهوات، غرائز ندارد، بر پدران و مادران و اقوام و ثروتمندان و خلاصه دولت و ملت اسلامی، واجب شرعی، و لازم اخلاقی است، که تمام توان خود را در آسان نمودن امر ازدواج جوانان، و حذف عادات و رسوم غلط، و در هم شکستن سنن غربی، و چشم پوشی از شرایط سنگین، بکار گیرند تا از این راه ایمان و اخلاق و رفتار و کردار انسانی دختران جوان و پسران جوان تا حدی محفوظ بماند، و این گلهای، باغ آدمیت از پرپر شدن و افتادن در منجلاب گناه در مصونیت قرار بگیرند. نسبت به پیاده شدن فرامین الهی و دستورات رسول اکرم، و امامان معصوم تکبر نکنید، متأسفانه بعضی از پدران و مادران چنانکه مشاهده شده در مجالس قرارداد ازدواج آنچنان ژستی بخود می گیرند که انگار شاه مقتدری هستند، و فرزند آنان شاهزاده، و باید در امر عقد و عروسی، همچون فرعون و فرعونیان عمل شود، پیشنهادهایی می دهند، و خواسته هایی اظهار می کنند که خانواده مقابل بهت زده شده، و فرزندشان از ازدواج و تشکیل خانواده پشیمان می شود، و به ناچار برای ارضای غرائز خود دست به دوست یابی نامشروع زده، و خود را به انواع گناهان جنسی آلوده می نماید!!

قرآن مجید تکبر از حق را از مشخصه های ابلیس شمرده آنجا که می فرماید: فسجد الملائكة كلهم اجمعون الا ابليس استكبر و كان من الكافرين (ص، ۷۳-۷۴) پس فرشتگان

به امر حق همه سجده کردند مگر ابلیس که گردنکشی و بزرگ منشی نمود و از کافران شد. قال فاهبط منها فما يكون لك أن تتكبر فيها فاخرج إنك من الصاغرين. (اعراف، ۱۳) حضرت حق به او فرمود: از این جایگاه و مقام و مرتبه فرو شو، ترا نرسد که در این حریم پاک بزرگ منشی کنی، پس بیرون رو که تو از خوار شدگانی.

علی (علیه السلام) فرمود: إِيَّاكَ وَالْكَبْرَ فَإِنَّهُ أَكْبَرُ الذُّنُوبِ وَالْأَمُّ الْعُيُوبِ وَهُوَ حَلِيَّةُ إِبْلِيسَ. (میزان الحکمه، ج ۸، ص ۲۹۸) بر تو باد از اینکه در امور حیات نسبت به حق و خلق دچار کبر شوی، به حقیقت که تکبر از بزرگترین گناهان و پست ترین عیوب است، و کبر رنگ و رخساره و خصلت ابلیس است.

مسئله شیطانی چشم همچشمی

از عادات زشت بعضی از افراد به قول معروف چشم همچشمی است، به این معنا که فرد یا خانواده وضعیت بالای مادی اقوام یا همسایگان یا دیگران را ملاک قرار می دهد، و به دست و پا می افتد که به هر صورت که شده خود را همطراز آنان قرار دهد. دختر چشم به امور مادی دختران اقوام می دوزد، و به آرزو می افتد که همسر آینده اش، و مجالس عقد و عروسیش همانند فلان دختر باشد، و به همین خاطر در عدم قبول مراجعه کنندگان مناسب حالش که در آن سطح بالای از مادیت و ثروت نیستند اصرار می ورزد، و آن قدر زمان را در عدم قبول ازدواج طولانی می کند که از سن مناسب ازدواج بگذرد، آن زمان است که خود را مجبور می بیند تن به ازدواج با فردی مسن، یا مردی زن مرده بدهد، یا بهتر می بیند که در خانه بماند تا به عمرش خاتمه داده شود، بر فرض اگر هم شوهر کند از نشاط جوانی، و شور روحی محروم است، نه برای او حوصله شوهرداری وجود دارد، و نه توان بچه داری و تربیت اولاد، این چشم همچشمی از موانع راه ازدواج، و صفتی شیطانی و عاداتی زشت است.

قرآن مجید در سوره حجر آیه ۸۸ و سوره طه آیه ۱۳۱ از چشم دوختن به دنیای دنیاداران، و ثروت ثروتمندان منع فرموده، و در روایات ائمه طاهرین آمده، آنان که دائم

دیده به دنیای دیگران دارند، و در آرزوی رسیدن به آنان هستند، وجودشان دچار حسرت فراوان و اندوه بی پایان است.

ازدواج باید همراه با نیت خالص، و برای خدا باشد، و هدف از آن باید اجرای سنت پیامبر، و تحصیل اولاد صالح، و تشکیل زندگی پاک در سایه لطف و رحمت حق باشد. اگر ازدواج بر این پایه ها قرار بگیرد بنائی استوار و محکم بپا خواهد شد، و برکات حضرت حق در فضای این ازدواج جلوه گر شده ثمرات معنوی به بار خواهد آمد. چون مقدمات ازدواج فراهم شد اطرافیان باید مواظبت کنند این برنامه تحقق پیدا کند، و سعی نمایند از دخالت های نابجا در این امر الهی پرهیز کنند، و از خود شیرینی، و قضاوت غیر عادلانه، و بیان تفرقه انگیز، و سست کننده مسئله ازدواج جداً خودداری کنند.

مهریه های سنگین

مسئله مهر در اسلام مسئله بسیار مهم، ظریف، دقیق و قابل توجه است، اسلام بر مهریه های سبک اصرار دارد، و از مهریه های سنگین متنفر است. از طرفی آنچه دارای ارزش و قیمت باشد چه مال و چه عمل می تواند مهریه و صدق زن قرار بگیرد. باغ، مغازه، زمین، ساختمان، پول نقد، آموختن علم و امثال اینها می تواند صدق زن باشد. روایات مهمی پس از آیات کتاب حق از رسول حق و امامان معصوم در معتبرترین کتابها وارد شده، به قسمتی از این روایات توجه نمایید، روایاتی که پافشاری دارد مهر را سبک بگیرید، و از صدق سنگین بپرهیزید، زیرا مهر سنگین باعث روگردانی جوانان از ازدواج و ماندن دختران در خانه هاست.

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: **أَفْضَلُ نِسَاءِ أُمَّتِي أُصْبِحُنَّ وَجْهًا وَ أَقْلُنَّ مَهْرًا.** (بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۳۴۷) برترین زنان امت من زنی است که زیباییش بیشتر و صداقش کمتر باشد.

امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید **لَا تُغَالُوا بِمُهْرِ النِّسَاءِ فَتَكُونَ عِدَاوَةً.** (بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۳۴۷) مهرها را زیاد نگیرید که مایه دشمنی است. آری وقتی جوانی به خواستگاری دختری از اقوام، یا همسایگان، یا افراد دیگر می رود و با صدق سنگین و

غیر قابل تحمل روبرو می شود، و خود را در ازدواج ناکام و شکست خورده می بیند، موجب کینه دار شدن نسبت به دختر و خانواده دختر می شود، و از خود ناامید شده خدای ناکرده به فساد روی می آورد، عمر را هدر می دهد، و به جوانی و نشاطش خسارت غیر قابل جبران وارد می گردد.

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: *مِنْ بَرَکَةِ الْمَرْأَةِ خِفَةُ مُؤْتَبَتِهَا وَ تَيْسِيرُ وِلَادَتِهَا وَ مِنْ شُؤْمِهَا شِدَّةُ مُؤْتَبَتِهَا وَ تَعْسِيرُ وِلَادَتِهَا.* (ازدواج، در اسلام، ۹۵) کم خرجی و آسان زائی از برکت زن، و سنگینی مخارج و هزینه و دشوار زائی از شومی اوست

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: *لَا تُعَالُوا بِمُهورِ النِّسَاءِ فَإِنَّمَا هِيَ سَقِيَا اللّٰهِ سُبْحَانَهُ.* (مجازات نبویه، ۱۸۲) مهرها را سنگین نگیرید، مهر و محبت را باید خداوند مهربان فراهم آورد، پول و مال عشق و محبت نمی آورد.

شرایط الهی و اسلامی ازدواج

دین و دینداری

آئین مقدس اسلام، نظامی است اعتقادی، اخلاقی، عملی. عقیده در اسلام عبارت است از پیوند قلب با حضرت حق، و ایمان به قیامت و ملائکه و انبیاء و قرآن مجید.

اخلاق در اسلام عبارت است از تواضع، خضوع، خشوع، ادب، صبر، حلم و بردباری، حوصله و تحمل، شرح صدر، مهر و محبت، رأفت، عطوفت، نرم خوئی، صفا و صمیمیت، مواسات و عدالت، کرم و جود.

عمل در اسلام عبارت است از نماز و روزه و حج و زکات و خمس و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد، تولا و تبراً، احسان به پدر و مادر، و رعایت حقوق همه آنان که با انسان سر و کار دارند. البته این مسائل در جهات سه گانه همه مسائل اسلام نیست، بلکه نمونه هائی از اسلام کامل و دین جامع است، که عهده دار سلامت دنیا و آخرت مردم در همه شئون زندگی است. دین در حقیقت، خورشید زندگی و چراغ حیات، و رهنمون به سوی حق و آباد کننده دنیا و آخرت انسان است.

در خزانه خلقت حق گوهری گرانبهاتر از دین وجود ندارد، دینی که همه انبیاء و امامان و اولیاء حق مبلّغ آن بودند، دینی که هر کس به آن آراسته شود به رنگ خدا درآمده و تمام درهای سعادت را به روی خود باز کرده است، و هر کس از آن دوری گزیند تمام درهای شقاوت را به روی خود گشوده است. به همان اندازه که دین در پیشگاه حق ارزش دارد، دیندار ارزش دارد. آراسته به آئین حق والاترین انسان، بالاترین موجود، و برترین جنبنده جهان آفرینش است. اِنَّ الَّذِینَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ اُولٰٓئِکَ هُمْ خَیْرِ الْبَرِیَّةِ. (بینه، ۷) آنان که ایمان آورده اند، و آراسته به صالحات عمل شدند، به حقیقت که بهترین مخلوقات جهان آفرینشند.

صفات مؤمن در قرآن مجید و روایات در حدی که آراسته شدن به آنها، انسان را مؤمن قابل قبول می نماید بیان شده: خضوع در نماز، احتراز از سخن لغو و باطل، پرداخت زکات، حفظ اندام شهوت از حرام، رعایت امانت و عهد و پیمان، محافظت بر نماز. (مومنون، ۲-۹) ره به تواضع سپردن در زمین، روبرو شدن با نادان همراه با سلامت نفس، شب را به روز آوردن با سجده و قیام، دعا برای نجات از عذاب، پرهیز از اسراف به وقت انفاق، و دوری از بخل، رعایت اعتدال و میانه روی، پرهیز از شرک و قتل نفس و زنا، احتراز از شهادت ناحق و زور، گذشت از لغو به بزرگواری و کرامت، به آیات خدا با بصیرت نظر کردن. دعا برای همسر و فرزندان، و اینکه سر خیل پاکان و اهل تقوا قرار بگیرند. (فرقان، ۶۴-۷۴) امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: اَلْمُؤْمِنُ دَابَّةٌ زَهَادَةٌ، وَ هَمَّةٌ دِیَانَةٌ، وَ عِزَّةٌ قِنَاعَةٌ، وَ جِدَّةٌ لِاٰخِرَتِهِ، قَدْ كَثُرَتْ حَسَنَاتُهُ، وَ عَلَتْ دَرَجَاتُهُ، وَ شَارَفَ خَلَاصُهُ وَ نَجَاتُهُ. (میزان الحکمه، ج اول، ص ۳۳۳) عادت و خوی مؤمن بی رغبتی او به امور مادی است، و همّتش دینداری، و عزتش قناعت، و فعالیتش برای آخرت است. زیاد شده خوبیهایش، و بالا رفته درجاتش، و نزدیک شده به آزادی و نجاتش.

هم کفوی

پس از این مقدمه که در رابطه با دین و دینداری مطرح شد، لازم است به این معنا توجه شود که از شرایط بسیار مهم ازدواج هم کفو بودن زوجین است.

کفو در لغت به معنای شبیه و مانند است، در مسئله ازدواج تا حدی باید از نظر ظاهر و باطن بین دختر و پسر شباهت وجود داشته باشد.

مهمترین مرحله شباهت، باید در چهره دینداری جلوه کند به این معنا که به فرهنگ پاک حق، مؤمن هم کفو مؤمنه، و دین دار شبیه و مانند دیندار است. به فرموده قرآن مجید:

وَ الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ . (نور، ۲۶) زنان پاک لایق مردان پاکند .

کتاب حق می فرماید: فَأَنْكِحُوا مَاطَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ . (نساء، ۳) پس با زنان پاک ازدواج کنید. این پاکی در زنان و مردان در مرحله اول پاکی و پاکیزگی باطن است، که عبارت از ایمان به خدا و قیامت و نبوت و قرآن و ملائکه و متخلّق بودن به اخلاق حق است .

بنابراین مرد مسلمان و مؤمن حق ازدواج با زنان غیر مسلمان و غیر مؤمنه را ندارد، و اگر این ازدواج انجام بگیرد، باطل است و فرزندان آنان بدون شک زاده زنا هستند، و همچنین زن مؤمنه حق ندارد با انسان غیر مؤمن ازدواج کند، زیرا از نظر شرعی این ازدواج باطل و حرام و فرزندان آنان زاده حرامند. مؤمن و مؤمنه هم کفو غیر مؤمن و غیر مؤمنه نیستند، که اگر این ازدواج باطل صورت بگیرد دری از عذاب قیامت بر روی هر دو باز شده!!

قرآن مجید از ازدواج انسان پاک یعنی انسان مؤمن با انسان ناپاک منع شدید فرموده: و لا تنکحوا المشرکات حتی یؤمننَّ و لأمة مؤمنه خیر من مشرکه و لو اعجبتکم و لا تنکحوا المشرکین حتی یؤمنوا و لعبد مؤمن خیر من مشرک و لو اعجبتکم اولئک یدعون الی النار و الله یدعوا الی الجنَّة و المغفرة باذنه و یبین آیاته للناس لعلهم یتذکرون . (بقره، ۲۲۱) با زنان مشرک تا ایمان نیاورده اند ازدواج نکنید، کنیزان باایمان از زن آزاد مشرکه بهتر است، اگرچه زیبایی یا ثروت او شما را به شگفتی اندازد

و زنان خود را به ازدواج مردان مشرک تا ایمان نیاورده اند در نیاورید زیرا یک بنده باایمان از یک مرد مشرک بهتر است اگر چه موقعیت و زیبایی او شما را شگفت زده کند، مشرکان دعوت به آتش می کنند، و خدا دعوت به بهشت و آمرزش به فرمان خود می

نماید، و آیات خود را برای مردم بیان می کند شاید اهل تفکر و اندیشه شوند . بنابراین مواظب باشید دختر باایمان خود را به جوانی که اهل حق و حقیقت نیست، و در لجنزار انکار واقعیات دست و پا می زند به زنی ندهید، و برای جوان پاک و مؤمن خود، دختری که منکر اصول الهی است به همسری انتخاب نکنید که شرط اول در صحت ازدواج ایمان پسر و دختر است تا دو نور و دو پاک و دو پاکیزه و دو مؤمن به هم برسند، و از به هم رسیدن آنان ثمرات شایسته و پاک که همان فرزندان صالحند بوجود بیایند . تصور نکنید که زیبایی و مال و موقعیت در مردی که ایمان ندارد، و در زنی که آراسته به حقیقت نیست موجب سعادت و سلامت و نشاط و دوام در زندگی است .

البته بر خانواده ها لازم است در مسئله هم کفو بودن، سختگیری نکنند، وقتی پسر و دختر از نظر اعتقاد و اخلاق و عمل اسلامی، و از نظر قیافه و هیكل ظاهر نزدیک به هم باشند، این دو از نظر شرع مقدس هم کفو و شبیه و همانند یکدیگرند، و در ازدواج آنان رحمت و برکت حق تجلی خواهد کرد .

در رابطه با مسئله کفو به روایات زیر توجه کنید: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: الْكُفُوُ أَنْ يَكُونَ عَقِيفاً وَ عِنْدَهُ يَسَارٌ. (بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۷۲) امام صادق (عليه السلام) فرمود: آنکه دارای عفت همه جانبه است و زندگی در کنار او از نظر نفقه سهل و آسان است کفو دختر عقیفه و آسان زندگی کن شماست .

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرَضَّوْنَ دِينَهُ وَ أَمَانَتَهُ يَخْطُبُ إِلَيْكُمْ فَزَوِّجُوهُ إِنْ لَا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فِسَادٌ كَبِيرٌ. (بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۷۲) کسی که از دختر شما خواستگاری کرد و شما نسبت به دین و امین بودن وی رضایت داشتید، حتماً زمینه این ازدواج را فراهم نمایید، که منع ازدواج کفو با کفو از جانب شما زمینه ساز فتنه در روی زمین و فساد بزرگ است .

به چند طایفه دختر ندهید

در معارف الهی آمده فرزند امانت خدا و نعمت حق و احسان پروردگار به انسان است. حفظ امانت حق به این است که به تربیت دینی و اخلاقی او توجه شود، و به هنگام ازدواج برای او همسر پاک و پاکیزه ای انتخاب شود.

دختری که به خانه شوهر می رود تحت تأثیر خانه و خانواده شوهر و خود شوهر قرار می گیرد، و در هر صورت در آن محیط برنامه هائی به وسیله شوهر از او خواسته می شود، باید به آن خانه ای که می رود خانه ای الهی و خانواده ای مؤمن باشد، و همسرش از حسنات باطنی و ظاهری در حد استعداد و طاقتش برخوردار باشد، به این خاطر آئین الهی از شوهر دادن دختر به افرادی که واجد شرایط الهی و اسلامی نیستند منع اکید فرموده در روایتی از قول رسول حق آمده: *إِنَّمَا النِّكَاحُ رِقٌّ فَإِذَا أَنْكَحَ أَحَدَكُمْ وَوَلَدَهُ فَقَدْ أَرْقَّهَا فَلْيَنْظُرْ أَحَدَكُمْ لِمَنْ يُرِقُّ كَرِيمَتَهُ*. نکاح یک نوع بندگی و اطاعت است، فردی از شما وقتی دخترش را شوهر می دهد، او را در مدار طاعت و بندگی شوهر درمی آورد، لازم است هر یک از شما دقت کند، که دخترش را در اختیار چه کسی قرار می دهد.

شوهر دادن دختر به کسی که پای بند به دین و فرائض الهی و عقاید حقّه نیست و به تعبیر کتاب خدا فاسق است جایز نیست. شوهر دادن دختر به مرد بداخلاق که آلوده به کبر، فخر، حسادت، حرص، طمع، بخل و بدزبانی است، ممنوع است. شوهر دادن دختر به مرد نادان و سفیه و کم عقل که قدرت اداره زندگی را ندارد، و چیزی برای زن جز مشکلات بوجود نمی آورد کاری خلاف شرع و دور از انسانیت است. شوهر دادن دختر به مرد شرابخوار و آن پلید و پستی که از حرام الهی خودداری نمی کند اکیداً ممنوع است. اکنون به روایت بسیار مهم این قسمت توجه کنید. *قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): مَنْ زَوَّجَ كَرِيمَتَهُ مِنْ فَاسِقٍ نَزَلَ عَلَيْهِ كُلُّ يَوْمٍ أَلْفٌ لَعْنَةٍ*. کسی که دختر عزیز و باکرامتش را به فرد بی دین شوهر دهد، روزی هزار بار لعنت بر او نازل می شود.

كَتَبَ حُسَيْنٌ بْنُ بَشَّارٍ إِلَى الْكَاظِمِ (عَلَيْهِ السَّلَام): إِنَّ لِي قَرَابَةً قَدْ خَطَبَ إِلَيَّ وَ فِي خُلُقِهِ سُوءٌ قَالَ: لَا تُزَوِّجْهُ إِنْ كَانَ سَيِّئَ الْخُلُقِ. حسین بن بشار به موسی بن جعفر (علیه السلام)

نوشت : یکی از اقوام من از دخترم خواستگاری کرده، ولی اخلاق بدی دارد، حضرت جواب نوشتند : اگر دچار سیئات اخلاقی است به او نده.

امام صادق(علیه السلام) با استناد به آیه ۵ سوره نساء از دختر دادن به سفیه و نادان که لیاقت ندارد مال به او بدهند، و نمی توان به او در امور اجتماعی و فردی و مسئله امانات اعتماد کرد، منع اکید فرمودند. قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) : مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ بَعْدَ مَا حَرَّمَهَا اللَّهُ عَلَى لِسَانِي فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُزَوَّجَ إِذَا خَطَبَ. هر کس شراب را بعد از اینکه من مأمور اعلام حرام بودنش از جانب خدا شدم بنوشد، هرگاه به خواستگاری دختر یک خانواده آمد، بدانید که شایستگی پاسخ شنیدن ندارد.

امام هشتم حضرت رضا(علیه السلام) فرمود : وَ إِيَّاكَ أَنْ تُزَوَّجَ شَارِبَ الْخَمْرِ، فَإِنَّ زَوْجَتَهُ فَكَأَنَّمَا قَدَمْتُ إِلَى الزُّنَا بترس از این که دختر به شرابخوار بدهی، که اگر او را به چنین تبهکاری شوهر دهی گویا آن عقیقه کریمه را به زنا داده ای !!

آری آنکه پای بند به واجبات الهی نیست، و از فسق و فجور پرهیز ندارد، و آنکه از حسنات اخلاقی برخوردار نیست، و آلوده به بداخلاقی است، و آنکس که از عقل و فکر لازم بهره ندارد، و آن سست اراده ای که از مشروبات حرام پرهیز ندارد، اهلیت ندارد که دختری پاک و مؤمنه که امانت حق است به او سپرده شود، که نه تنها دختر ضایع می گردد، بلکه فرزندان آن دختر برای آن تبهکار می آورد متأثر از آثار سوء وجودی آن شوهر خواهند شد، که قبل از اینکه دانش بشر به این حقیقت برسد امام ششم(علیه السلام) این حقیقت را اعلام فرموده است : الْحَرَامُ يَبِينُ فِي الدُّرِّيَّةِ. آثار حرام در نسل آشکار می گردد !! با اینگونه زنان ازدواج مکنید همانطور که اسلام اجازه شوهر دادن دختر را به چند طایفه از جمله فاسقان، سفیهان، بداخلاقان، مشروبخواران، نمی دهد، و حرمت و ارزش زن را با ممنوعیت ازدواج با این چند طایفه حفظ می کند، به همین نسبت به جوانان مؤمن و باکرامت اجازه ازدواج با زنانی که واجد شرایط الهی و اسلامی نیستند نمی دهد .

روایات بسیار مهمی در این زمینه از مصادر وحی در معتبرترین کتب نقل شده، که به پاره ای از آنها اشاره می شود، رسول خدا فرمود : إِيَّاكُمْ وَ تَزْوِجَ الْحَمَقَاءِ فَإِنَّ صُحْبَتَهَا ضِيَاعٌ

وَ وُلَدَهَا ضِبَاعٌ. از ازدواج با زن کودن و دچار حماقت بپرهیزید که همنشینی با آنان تباهی عمر و فرزندش متجاوز و ستمکار است. و نیز آن حضرت فرمود: **إِيَّاكُمْ وَ خَضْرَاءَ الدَّمَنِ** قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا خَضْرَاءُ الدَّمَنِ. **قَالَ: الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنْبَتِ السُّوءِ** از سبزه مزبله پرهیز کنید، پرسیدند سبزه مزبله کدام است؟ فرمود: زن زیباروی که در خانواده ای پست و بد و فرومایه بار آمده!

جایگاه حقوقی طلاق

طلاق در نظام های حقوقی گذشته و حال

از حیث تاریخی، طلاق را به قدمت ازدواج دانسته اند؛ یعنی از زمانی که بشر پیوند ازدواج را وضع کرد، روشی موسوم به طلاق برای گسستن آن مقرر نمود؛ اما این روش در تمدن ها و فرهنگ های گوناگون و در طی قرون و اعصار، در قالب های مختلفی تحقق یافته است؛ برای مثال چند هزار سال پیش در قوانین حمورابی متعلق به تمدن بابل، حق طلاق تماما به مرد سپرده شده بود و تنها در صورتی که مرد مرتکب خطایی می شد، زن می توانست تقاضای طلاق کند، ولی اگر خطا از جانب زن بود و در عین حال، تقاضای طلاق می نمود به سبب سوء رفتار و جرات بر تقاضای طلاق، به مرگ محکوم می شد. همچنین در یونان باستان مرد حق داشت هر وقت بخواهد و به هر دلیلی و بدون هیچ تشریفات زن را طلاق دهد.

در تمدن روم باستان پیش از مسیحیت مرد حق داشت همسرش را به مان شویه ای که به عقد خود درآورده بود، طلاق دهد؛ اگر در معبد ازدواج کرده بودند، در معبد او را طلاق دهد و اگر او را خریده بود، طلاق با فروش او انجام می شد. البته در مورد ازدواج در معبد، ابتدا طلاق زن مکن نبود مگر با اثبات زنا یا سوء قصد او به جان شوهر با استفاده از سم و یا برخی موارد مشابه، ولی از سال ۴۱۱ ق. م. که قوانین خاصی به مورد اجرا گذاشته شد، طلاق به طور مطلق برای مرد آزاد شد و از این تاریخ به بعد آمار طلاق در روم حتی در میان قیصرها به شدت افزایش یافت، ولی پیش از ظهور مسیح (علیه السلام) شروطی برای انجام طلاق در نظر گرفته شد؛ از جمله، حضور هفت شاهد بالغ

برای اتمام طلاق ضروری اعلام شد؛ همچنین برای زن حق درخواست طلاق از مرد را قائل نبودند و آن را نوعی سبک مغزی زن تلقی می کردند که مستحق مجازات بود. در مصر باستان نیز هیچ قیدی برای طلاق قائل نبودند و مرد هر زمان که می خواست ، می توانست همسرش را طلاق دهد.

در میان پیروان مذهب بودا مردی می توانست هر زمان که بخواهد همسرش را طلاق دهد، چه او راضی باشد و چه راضی نباشد و بهانه ای کوچک مانند وراجی زن یا افروختن آتش به گونه ای که فضای خانه پر از دود شود، کافی بود تا مرد همسرش را طلاق دهد. در میان هندیان برهنه طلاق ممنوع بود و تنها به آنچه انفصال جسمانی نامیده می شد، مجاز بودند.

در میان اعراب جاهلی طلاق کاملاً شایع بود و مرد حق داشت هرگاه که مایل باشد و با هر صیغه ای که مفید طلاق باشد، همسرش را طلاق دهد و محدودیتی برای دفعات طلاق نیز وجود نداشت ؛ لذا مردی که می خواست همسرش را کیفر دهد، می توانست او را طلاق دهد و پیش از پایان عده به او رجوع کند و دوباره او را طلاق دهد و باز رجوع کند و این کار را بدون محدودیت ادامه دهد.

در آیین یهود، به مجرد اینکه مرد همسرش را نپسندد، حق دارد او را طلاق دهد و پیوند زناشویی به مجرد نیت مرد، قابل گسست است و نیازی به اثبات و ابراز ندارد؛ همان گونه که تشریفات و شرایط خاصی نیز ندارد، ولی به مردم توصیه می شود تنها به دلایل موجهی مانند کاستی های جسمانی یا اخلاقی ، همسر خویش را طلاق دهند. مسیحیت کاتولیک نیز برای هیچ کدام از زن و مرد حق طلاق قائل نیست و پیوند زناشویی را تنها زمانی قابل گسست می داند که زن مرتکب زنا شده باشد. (عبدالحمید محمد؛ 207 – 213: 1990)

در دوران معاصر نیز نظام های حقوقی رایج از الگوهای متعددی در مسئله طلاق پیروی می کنند. در کشورهایی مانند ایتالیا و اسپانیا، تحت تاثیر عقاید کلیسای کاتولیک ، طلاق تا همین اواخر جنبه قانونی نیافته بود. قوانین جدید نیز در موارد محدودی طلاق را

مجاز دانسته اند؛ برای مثال، قانون طلاق که در سال ۱۹۷۰ در ایتالیا به تصویب رسید، تنها در چند مورد خاص (مانند محکومیت قطعی یکی از زوجین، داشتن رابطه جنسی خارج از چهارچوب ازدواج و قطع رابطه زندگی مشترک به مدت پنج سال) به دادگاه‌ها اجازه صدور حکم طلاق را می‌دهد. (محقق داماد؛ ۱۳۶۷، ۴۸۵) در بعضی کشورها قرار می‌گیرد. این سیستم تا چند دهه پیش از این در امریکا اعمال می‌شد. پذیرش طلاق در صورت احراز عدم امکان ادامه زندگی مشترک یا اثبات اینکه ازدواج عملاً از هم گسسته است و پذیرش طلاق در صورت توافق دو طرف از دیگر سیستم‌های رایج در جوامع معاصر و به طور خاص، کشورهای اروپایی‌اند. در بیشتر کشورهای اسلامی نیز به پیروی از قانون شریعت اسلام، حق طلاق به مرد اعطا شده است.

(Winch, 1971:574-575, محقق داماد؛ 502 – 481: 1367)

طلاق در نظام حقوقی اسلام

الف) ارزش‌گذاری طلاق

اسلام همان‌گونه که ازدواج را به عنوان یک پیوند مقدس و دارای کارکردهای فردی و اجتماعی ضروری، مورد تأکید فراوان قرار می‌دهد؛ طلاق را فی نفسه امری منفور و ناپسند (دارای کراهت بسیار شدید) می‌داند و تمام کوشش خود را در جهت پرهیز خانواده‌ها از طلاق به کار می‌بندد، ولی در مواردی که مصالح مهم‌تر ایجاب کند، ممنوعیتی برای طلاق قائل نشده است؛ به بیان دیگر، یک دسته از روایات اسلامی طلاق را پدیده‌ای بسیار مبغوض و منفور معرفی کرده‌اند؛ برای نمونه، در روایات تعبیرهایی از این دست وارد شده است که هیچ چیز در نزد خداوند ناپسندتر از خانواده‌ای نیست که به وسیله طلاق از هم پاشیده شود و در میان آنچه خداوند حلال نموده هیچ چیز مبغوض‌تر از طلاق نیست و خدا فردی را که از روی هوا و هوس، زنان را طلاق می‌دهد، دشمن می‌دارد. (وسائل الشیعه؛ ج ۱۵: ۲۶۷) از سوی دیگر به روایات متعددی برمی‌خوریم که طلاق را در شرایط خاصی مجاز و احیاناً لازم دانسته‌اند؛ برای مثال، بی‌دینی یا ضعف دینداری از مواردی است که طلاق در آنها به طور خاص تجویز گردیده است. در روایتی

آمده است که امام موسی بن جعفر (علیه السلام) در پاسخ کسی که در صدد بود طلاق دختر خود را از شوهرش بگیرد، فرمودند: اگر به دلایل دینی نسبت به داماد خود بی علاقه شده و می خواهی دختری را از دست وی رهاسازی ، چنین کن ، در غیر این صورت ، هیچ اقدامی در جهت طلاق انجام نده . (وسائل الشیعه ؛ ج ۱۵: ۴۲ - ۴۳) افزون بر اینها، حتی در مورد برخی امامان معصوم (علیه السلام) نیز نقل گردیده که همسر خود را به دلیل انحراف دینی طلاق داده اند. (وسائل الشیعه ؛ ج ۱۴: ۴۲۵). همچنین در موارد خودداری یا ناتوانی شوهر از تامین نفقه همسر، طلاق قضایی اجبار شوهر بر طلاق از سوی قاضی یا اجرای طلاق به دست خود قاضی مقرر گردیده است (وسائل الشیعه ؛ ج ۱۵: ۲۲۳)؛ همچنان که در مورد مفقود شدن شوهر، طلاق قضایی پس از چهار سال در نظر گرفته شده است (وسائل الشیعه ؛ ج ۱۵ ۳۹۰ - ۳۸۹ در مورد ارتکاب فحشا نیز اسلام مخالفی با طلاق نکرده است . (وسائل الشیعه ؛ ج ۱۴: ۳۳۳)

نتیجه ای که از مجموع این روایات می توان گرفت آن است که اسلام طلاق را به خودی خود مبعوض می شمارد و در جهت منصرف کردن افراد از آن ، کوشش می کند. با وجود این ، در مواردی که کارکردهای مطلوب خانواده با اختلالات جدی روبه رو شود و ادامه زندگی مشترک مفاصدی بیش از پیامدهای منفی طلاق به بار آورد، اسلام حکم به جواز یا رجحان و احیانا لزوم طلاق کرده است ؛ بنابراین بیشترین تاکید اسلام بر مبعوض بودن طلاق به طلاق های بالهوسانه اختصاص دارد و روایت زیر از امام محمد باقر (علیه السلام) تا حدودی موبد این مطلب است: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر مردی گذر کرد. از وی پرسید: همسرت چه شد؟ عرضه داشت : یا رسول الله ، او را طلاق دادم . حضرت پرسید: بدون آنکه کار ناشایستی از او سرزده باشد؟ عرضه داشت : آری . پس از این جریان ، آن مرد با زن دیگری ازدواج کرد . روزی پیامبر صلی الله علیه و آله بر او گذر کرد و پرسید: آیا ازدواج کردی ؟ عرضه داشت : آری . پس از مدتی پیامبر صلی الله علیه و آله از او پرسید: همسرت چه شد؟ عرضه داشت : او را طلاق دادم . حضرت پرسید: بدون آنکه کار ناشایستی از او سر زده باشد؟ عرضه کرد: آری . آنگاه پیامبر فرمود: خداوند مردان

و زنانی را که به سبب هوسرانی به ازدواج های متعدد دست می زنند، دشمن می دارد یا لعن می کند. (وسائل الشیعه؛ ج ۱۵: ۲۶۷)

ب) اختصاص حق طلاق به مرد

چرا اسلام حق طلاق را به جز در مواردی خاص، به مرد داده است؟ برای توجیه این مطلب، لازم است اشاره ای به جایگاه ازدواج و اقسام آن در نظام حقوقی اسلام داشته باشیم. اسلام به طور کلی دو الگوی ازدواج دائم و ازدواج موقت را با یک سری تفاوت های جوهری در ویژگی ها، اهداف و شرایط تشریح کرده است. غرض عمده از تشریح ازدواج موقت فراهم نمودن امکان ارضای مشروع نیازهای جنسی بوده و ایفای کارکردهای دیگری مانند تولید مثل، پرورش و کنترل فرزندان و کارکردهای اقتصادی به عنوان اهداف ازدواج موقت، ملاحظه نشده است. چنین الگویی از ازدواج که هدف از آن برآورده ساختن نیازی مقطعی است و با حداقل تعهدها و مسئولیت ها همراه است، تنها نیازمند یک قرار داد عادتاً کوتاه مدت است و هیچ گونه تناسبی با ایجاد محدودیت های شدید قانونی و سلب اراده و آزادی افراد ندارد؛ از این رو، برای پایان دادن به ازدواج موقت، طلاق نه لازم است و نه صحیح، بلکه جدایی زوجین با انقضای مدت مورد توافق یا بخشیدن مدت باقیمانده از سوی مرد به زن صورت می گیرد.

به طور کلی، اهمیت و جایگاهی که اسلام برای ازدواج و تشکیل خانواده قائل است، باعث گردیده که با همه عوامل و الگوهای جایگزینی که از نقش اجتماعی این نهاد حیاتی می کاهند، یا به ثبات و استحکام آن آسیب می رسانند، مخالفت کند و از سوی دیگر در جهت رفع مشکلات ازدواج به منظور تحقق هرچه بهتر اهداف مورد نظر از آن، تلاش نماید. مخالفت اسلام با اموری مانند بی بند و باری در روابط جنسی، برون همسری دینی، آداب و رسوم دست و پاگیر و مخل به ازدواج، همخانگی، همجنس گرایی و ایجاد اجتماعات اشتراکی و از سوی دیگر تاکید اسلام بر کاهش سن ازدواج، قاعده محرمیت، درون همسری دینی، همسان همسری بر مبنای ایمان و اخلاق و نظارت والدین بر

همسرگزینی جوانان با حفظ آزادی انتخاب برای خود جوانان ، در همین راستا قابل تفسیر است.

نتیجه گیری:

در نظام ارزشی اسلام ، سعادت انسان به عنوان غایت آفرینش او، در بندگی و قرب به خداوند تجلی می یابد؛ از این رو، عبودیت و بندگی خدا هدف غایی در نظام مطلوب اسلام است که این هدف در خرده نظام های مطلوب اسلام (خانواده ، اقتصاد، سیاست و...) نیز نمایان می گردد. افزون بر آن ، هر یک از این خرده نظام ها اهداف خاص خود را نیز دنبال می کنند که در راستای تحقق آن هدف غایی مقرر گردیده اند. هدف غایی همچنین از یک سو در پاره ای مبانی ارزشی و از سوی دیگر در روش هایی که اسلام برای نیل به اهداف مقرر معرفی کرده است ، بازتاب می یابد.

در خصوص نظام مطلوب خانواده در اسلام با مجموعه ای از اهداف ثانوی روبه رو می شویم که در راستای نیل انسان ها به بندگی خداوند مقرر گردیده اند و مهم ترین آنها از این قرارند: آرامش درونی همسران از راه تامین نیازهای جنسی ، عاطفی و اقتصادی ، تولید مثل ، مراقبت و تربیت صحیح فرزندان ، مشروعیت و جلوگیری از انحرافات اجتماعی . در ضمن ، تفاوت های طبیعی بین زن و مرد از مفروضات اساسی نظام خانواده در اسلام است که اهمیت و چگونگی تاثیرگذاری آن در مباحث پیشین اشاره شد.

نظام اسلامی خانواده همچنین بر برخی مبانی ارزشی مبتنی است که تمایزهای جنسیتی از مهم ترین آن به شمار می رود. اسلام بر پایه تفاوت های جنسی طبیعی و با در نظر گرفتن اهداف اصلی و فرعی خانواده ، تمایزهایی را بین زن و مرد در ناحیه نقش ها و وظایف قائل شده است که این تمایزها در موارد متعددی همچون تقسیم کار خانگی و

اجتماعی، سرپرستی شوهر، نقش خاص پدر و جد پدری در ازدواج دختر و همچنین در حضانت پس از طلاق به چشم می‌خورند. نگرش اصالت جمعی، جنبه دیگری از مبانی ارزشی پذیرفته شده در دیدگاه اسلام را نشان می‌دهد که نفی الگوهای فردگرایانه، مانند زندگی در مجرد یا خانواده بدون فرزند، از آثار پذیرش این مبناست.

در ناحیه روش‌ها نیز مشکلات متعددی وجود دارد. به نظر می‌رسد تا رسیدن افراد جامعه به سطح اعتقادی و اخلاقی مطلوب، راهی بس دراز در پیش است و تلاش‌هایی که در جهت رشد دینی و اخلاقی جامعه صورت می‌گیرد، به هیچ روی پاسخگوی نیازهای موجود در این زمینه نیست. همچنین روند رو به رشد رفع محدودیت‌های ارتباط بین مردان و زنان و گسترش روابط آزاد جنسی، تهدیدی جدی برای نهاد خانواده است که هیچ‌گونه چاره‌اندیشی معقول و حساب‌شده‌ای در مورد آن مشاهده نمی‌شود. در مورد روش‌های دیگر مانند افزایش آگاهی‌های زناشویی، تشویق واقع‌نگری، تقویت کارکردهای خانواده در زمینه ارضای نیازهای جنسی و عاطفی، تقویت عوامل کنترل اجتماعی و حکومتی و سیاست‌های حمایت از خانواده نیز فراز و نشیب‌هایی به چشم می‌خورد که امید می‌رود در جهت رفع کاستی‌ها و پیش‌برد این روش‌ها، سرمایه‌گذاری بیشتری از سوی دست‌اندرکاران صورت گیرد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. الحرالعاملی ، محمد بن الحسن ، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه ، چاپ موسسه آل البیت.
۳. الطبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن، تفسیر مجمع البیان، چاپ مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، چاپ منشورات کتابخانه آیت الله مرعشی.
۵. انصاریان ، حسین ، نظام خانواده در اسلام.
۶. بستان(نجفی)، حسین ، اسلام و جامعه شناسی خانواده.
۷. شهیدی، سید جعفر ، نهج البلاغه ، چاپ انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۸. عندی ، علاءالدین علی متقی ، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال ، چاپ موسسه الرساله، بیروت.
۹. فارسی ، جلال الدین ، زندگی شناسی.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب ، الکافی، چاپ دارالاضواء، بیروت.
۱۱. کاشانی، فیض، محجه البیضاء، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۱ ه.ش.
۱۲. مجلسی، محمد باقر ، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار(ع) ، چاپ موسسه الوفاء، بیروت.
۱۳. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۲ ه.ش.
۱۴. محدثی، جواد ، الفبای زندگی(آشنایی با اصول و عوامل تحکیم خانواده) ، قم، ۱۳۸۵.
۱۵. مصطفوی ، سید جواد ، بهشت خانواده(۲و۱)
۱۶. مدرس ، محمد تقی ، ۱۴۱۵ ه.ق ، احکام خانواده و آداب ازدواج.

Family, marriage and divorce

Seyyed Mehdi Kia ^{1*}

Received: 2017/11/21

Accepted: 2018/03/06

Abstract

"Family" is a social unit of various dimensions, which has long been considered by social thinkers because of its special importance and status. On the one hand, the interaction and interaction of the family with the other components and institutions of society which led to its dynamism and its progress, and on the other hand, its sustainability during the centuries and centuries, has led many scholars to focus on the areas Various scholars, with different approaches to studying this crucial social unit.

In a general categorization, all the common approaches to the family can be grouped into two categories: 1. Descriptive approaches; 2. Directional approaches. The first category, while describing and explaining the existing realities of the family, is often directed toward Introducing the ideal or desirable model of the family, as well as providing solutions for solving problems and removing barriers to family stability;

The institution of marriage is considered to be a part of universal institutions. At the same time, historians, anthropologists and sociologists have depicted the very diverse patterns of this institution in the past and present.

Self-divorce is not a good thing, divorce is a plan that is ugly, ill-fated, and hated by the rights of the Prophets and the Imams, unless it is done for religious reasons and accepted by the Shari'a custom. Divorce on the basis of the cravings of a man or woman, a practice contrary to the right, and contrary to humanity, and playing with religious law, and a bump in the personality of either side or both sides. In this research, we will first try to highlight the marital goals in Islam and the obstacles and problems of marriage, and then we will examine the divine and Islamic conditions of marriage and the legal status of divorce in the past and present systems of Islam.

Key words: Marriage, divorce.

^{1*}- MA in jurisprudence and the foundations of Islamic law